

## جهان امروز و پیشگویی های آخر الزمان

به همان سان که انتظار دستیابی به «مدینه فاضله» و وضعی بهتر و متفاوت با وضع موجود و گریز از نامالایمات یار قرین و رفیق دائمی انسان از ابتدای خلقت بوده و وعده فرارسیدن روزگار رهایی توسط انبیا، اولیا و حکما نیز این تمنا و انتظار را قوت بخشیده، تلاش برای کسب آگاهی از امکان و زمان وقوع وعده رهایی و فصل بهار حقیقی نیز او را رها نساخته است. شاید این تلاش مرهمی بر زخمهای آدمی بوده و آن را انگیزه‌ای برای تاب آوردن نامالایمات و مبارزه با همه آنچه که نامطلوب بوده می‌شناخته تا آنجا که این «تمنا» و «مجاهده» فصل قابل توجهی از فرهنگ و ادبیات اقوام را به خود اختصاص داده است.

فقدان ادوات مناسب برای گشودن این راز سر به مفهر و عدم توانایی عموم مردم در دسترسی به آنچه واسپس پرده نهان مانده، موجب بوده تا عموم اقوام، پرده‌برداری از این راز را از قدیسین، راهبان، کاهنان، منجمان، طالع‌بینان و بالاخره پیشگویان بخواهند. چه، دست یازیدن به این اسرار نهان را از توان انسانهای معمولی خارج می‌دانستند و تنها این توان را در کسانی جست‌وجو می‌کردند که قادر به خرق عادت و شکستن محدودیتهای عالم محسوس بودند و یا با ایجاد نوعی رابطه با نیروهای ماورایی و قدسی امکان کسب خبر را در اختیار داشتند. از همین روست که بخشی از آثاری که سخن از آینده به میان آورده‌اند منسوب به طالع‌بینان و منجمان و کاهنان است.

این تلاش در میان همه ملل و نحل در هیأت مجموعه‌ای از «پیشگوییها» رخ نموده است. چنانکه هیچ دوره و قومی را نمی‌توان سراغ گرفت که در آثار فرهنگی خود فصلی ویژه در این باره نگشوده باشند.

آثار اساطیری، ادبی و مذهبی عموم اقوام، مشحون از «پیشگویی» درباره آینده و فرجام تاریخ، جهان و انسان است. به دلایل مختلفی که در اینجا مجال گفت‌وگو درباره آن نیست زبان عموم این آثار تمثیلی، رمزگونه و استعاری است.

اگر چه علوم جدید که جملگی مبتنی بر دریافتهای تجربه‌گرایانه و کمی از عالم و آدم است نافی هرگونه سخن در این باره است اما، می‌بایست متذکر این نکته شد که نسبت با مبدأ هستی و علم لدنی انبیا و اولیای الهی، مکاشفات پیران طریقت و قدیسین، رؤیاهای صادق، ریاضتهای نفسانی و بالاخره علوم غریبه در گذشته امکان کشف زمان و مکان وقوع بسیاری از حوادث و وقایع مربوط به حیات فردی و جمعی در کره خاک و در آینده دور را فراهم آورده است. چنانکه این اطلاعات به نسبت‌های مختلف در میان عموم موجود بوده و عرضه آثاری را نیز موجب گشته است.

علی رغم انکار (در ظاهر) مراجعه به این آثار و توسل به برخی از طرق (حتی ناپسند و مذموم مثل فالگیری و رمالی) برای آگاهی از آینده خود جزء لاینفک حیات انسان غربی و از جمله سیاستمداران و روشنفکران است.

زبان تمثیلی و گاه شاعرانه این آثار موجب بوده تا این آگاهی، همواره قرین با تردید در کشف مصادیق و تشخیص دقیق زمان و مکان وقوع حوادث باشد.

تنوع نشانه‌ها، نمادها و پیچیدگی زبانی را وجه مشترک عموم این آثار می‌توان دانست. با اینهمه هیچ‌گاه از جذابیت پیشگویی و رونق بازار پیشگویان کاسته نشده است؛ چرا که «نگاه به آینده» و تلاش برای آگاهی درباره آینده جزء لاینفک حیات انسان و به عبارتی ذاتی وجود او بوده است. امری که انسان را از سایر موجودات متمایز ساخته و انگیزه لازم برای تاب آوردن جهان و گذار از فراز و نشیبهای آن را در وی ایجاد کرده است.

از وجهی دیگر، اگر چه ملل گوناگون از «جهان‌بینی» و «جهان‌شناسی» متفاوتی برخوردارند و هر یک تعریفی ویژه از مبدأ و انتهای جهان و جایگاه و نقش انسان در میانه عالم ارائه می‌دهند اما، جملگی در منتهی شدن عمر جهان و حیات کلی انسان به «عصری طلایی» و عاری از هرگونه عیب و رنج و الم مشترکند؛ هر یک نیز این عصر را به نامی و عنوانی خوانده‌اند و نوید فرا رسیدنش را نیز نویدبخش انسان مانده در رنج و ظلم و تباهی ساخته‌اند.

در میان همه ملل، «یهودیت» به دلیل قدمت تاریخی از یک سو و تذکر درباره ظهور مسیح موعود، بیشترین آثار با موضوع و مضمون «پیشگویی آینده» را عرضه داشته چنانکه، علقه ویژه اقوام یهودی به «کاهنان» نیز بر دامنه این آثار افزوده است. تاریخ حیات این قوم هیچ‌گاه منفک از حضور و رأی «کاهنان» نبوده است. از سوی دیگر «مکاشفات قدیسین و رهبانان» مسیحی نیز از جایگاه قابل توجهی برخوردار است. آنان نیز واسپس آخرین گفت‌وگوی مسیح(ع) با حواریون - که خبر از آینده و ظهور مجددش می‌داد - در انتظاری بزرگ فرو رفتند تا از آن پس عارفان و رهبانان مسیحی مصادیق بارز حوادث و پیشگوییهای مسیح(ع) و قدیسین پس از وی را شناسایی، تفسیر و اعلام کنند. شاید که منتظران مؤمن از حوادث سوء ماقبل از ظهور حضرت مسیح(ع)، در امان مانند و توفیق دیدار دوباره «موعود» را حاصل آورند.

از همین روست که علی‌رغم وقوع تحریف در دو کتاب مقدس تورات و انجیل بخشهای قابل تأملی از این دو کتاب را؛ «پیشگوییهای مربوط به آخرالزمان» و ظهور دوباره موعود منجی تشکیل می‌دهد.

در میان ملل و نحل مختلف و از جمله برهمنان هندی، کاهنان معابد تبت، عالمان بودایی و غیره نیز آثاری از این دست موجود است. بخشی از آثار و منابع کتبی و شفاهی مسلمین نیز دربردارنده اخبار آخرالزمان، ملاحم و فتن و بالاخره ظهور موعود(ع) است. قدمت این اخبار به روزهای آغازین بعثت نبی اکرم(ص)، می‌رسد. چنانکه حدیث معراج، خطبه غدیر و بسیاری از احادیث و روایات منقول از زبان حضرت دربردارنده این اخبار و تذکر حوادث سالهای پایانی و ماقبل الظهور است.

پس از نبی اکرم(ص)، نیز سایر ائمه دین(ع)، به گونه‌های مختلف از این اخبار و حوادث سخن گفته‌اند چنانکه علی(ع)، در نهج‌البلاغه در میان خطبه‌ها و کلمات و حکمتها بارها متذکر وقایع و اخبار این فصل مهم از حیات مسلمین شده‌اند. سپری شدن ایام حیات هر یک از ائمه(ع) و فراهم شدن زمینه‌های غیبت صغری و کبرای حضرت ولی عصر(ع)، به صورت طبیعی بر حجم این اخبار و روایات افزوده است. سؤالات اصحاب و یاران، ضرورت آماده‌سازی شیعیان برای تاب آوردن ایام دوری و فترت و بالاخره درامان نگه داشتن شیعیان از گرداب «تردید» و شبهه و بلایای سخت آخرالزمان موجب افزایش حجم این اخبار و روایات بوده است.

وجه بارز و ممیز این اخبار در مقایسه با پیشگوییهای قدیسیین و طالع‌بینان سایر اقوام در موارد زیر است:

۱ - وضوح و روشنی مصادیق؛

۲ - ذکر علائم و نشانه‌های وقایع طبیعی و غیر طبیعی که در سالهای پایانی (ماقبل از ظهور) آشکار می‌شود؛

۳ - بیان تکلیف فردی و اجتماعی مسلمین (و به ویژه شیعیان) در هنگام مواجه شدن با این مصادیق و وقایع.

اطمینان از صحت اقوال و اخبار صادره از سوی ائمه معصومین(ع)، به دلیل نسبت حقیقی آنان با منبع وحی و الهام و جایگاه ویژه

آنان به عنوان ولی و سرپرست مسلمین و حجج الهی در گستره زمین، موجبات توجه جدی و تذکر مسلمین و شیعیان به این

اخبار را در سالهای سخت و طاقت‌فرسای قبل از ظهور فراهم آورده است.

حتمی‌الوقوع بودن برخی از این حوادث، بحرانهای نفس‌گیر طبیعی و غیرطبیعی - که جان میلیونها نفر را در آخرین سالهای قبل

از ظهور به خطر می‌اندازد - و بالاخره آشکار شدن علائم بسیاری که حکایت از نزدیک شدن فصل رهایی می‌کند در این منابع

مورد توجه و تأکید واقع شده است. غلبه علوم تجربی که حاصل تاریخ غربی است و غربزدگی مسلمین طی دوپست سال اخیر

متأسفانه موجب بی‌اعتنایی شیعیان به این وجه از حیات و تأمل درباره حوادث آینده و اخبار رسیده در این باره گردیده است.

چنانکه بلافاصله گوینده را متهم به نشر خرافات و اوهام و بسط ترس و رعب و ناامنی در میان جامعه می‌کنند و خود رها از این همه به تنظیم مناسبات و معاملات مبتنی بر عقل جزوی، حال‌نگر، کمی و غافل از گذشته و آینده مشغول می‌شوند. باید پرسید آیا به همان اندازه که امروزه مسلمین درگیر و دار با ظاهر دین و دنیا روزگار می‌گذرانند و همه امور را متکی به عالم محسوس و تجربه‌گرایی صرف می‌شناسند یهودیان، مسیحیان و حتی برهمنان هندو از این امور غافلند؟ تمامی قراین و شواهد حکایتی دیگر را بیان می‌دارند.

در هیچ دوره‌ای نظریه‌پردازان، سیاستمداران و عموم مردم ساکن سرزمینهای غربی به اندازه دوره‌ای که در آن به سر می‌بریم درباره آینده جهان، جنگ پایانی، پایان تاریخ، ظهور مسیح، ضد مسیح (دجال) و همه آنچه غرب و تمدن مادی آن را به خطر می‌افکند گفت‌وگو نکرده و براساس پژوهشهای انجام شده اقدام به تولید آثار فرهنگی و تدوین استراتژیها و تنظیم سیاستهای منطقه‌ای و بین‌المللی ننموده‌اند.

تولید و توزیع گسترده فیلمهای سینمایی - که عمدتاً محصول کمپانیهای امریکایی‌اند - تأسیس سایت‌های اطلاع‌رسانی در شبکه جهانی اینترنت، انتشار مجموعه گسترده‌ای از کتابها و مقالات مرتبط با موضوعات یاد شده و... تنها در زمره بخش آشکار این رویکرد عمومی غرب به موضوع آخرالزمان و آینده‌نگری در این باره است.

بسیاری از شما درباره «نوسترآداموس» و پیشگوییهای او که چهارصد سال پیش صورت گرفته شنیده‌اید. اولین بار حدود سالهای ۶۰ و ۶۱ بطور اتفاقی نسخه‌ای از فیلم نیمه مستند «نوسترآداموس» برادران وارنر را دیدم.

تأکید بازیگر راوی داستان فیلم مبنی بر به واقعیت پیوستن صدها پیشگویی این پیشگوی یهودی‌الاصل فرانسوی و نمایش فیلم ورود امام خمینی به ایران (همراه با قرائت قطعه‌ای از پیشگوییهای وی در این باره و ارائه عباراتی که حکایت از وقایع شگرف و مهم در آینده و حتی تا وقت ظهور منجی موعود داشت توجه هر بیننده‌ای را جلب می‌کرد.

سازندگان فیلم با نوعی شیطنت این موضوع را به بیننده القا می‌کردند که حسب پیشگوییهای نوسترآداموس پس از نبردهای طولانی و جنگ جهانی سوم، جهان صلحی هزار ساله را زیر پرچمی در بیت‌المقدس تجربه خواهد کرد.

طی چندین دهه اخیر، مضامین این پیشگوییها با چاشنی تحلیل سیاستمداران غربی و جهت‌گیری ویژه گردانندگان پشت پرده مدینه لیبرال سرمایه‌داری، دستمایه ساخت دهها فیلم با موضوع و مضمون آخرالزمان و موجودی ماورائی که از فضایی خارج از کره زمین جهان را تهدید می‌کند، شده است.

این موضوعات و انتشار آراء اشخاصی چون هانتینگتون، تافلر، فوکویاما و امثالهم که به عنوان نظریه پرداز سخنانشان درباره «پایان تاریخ»، «جنگ تمدنها» و... تبدیل به استراتژی سیاسی، نظامی سیاستمداران حاکم بر آمریکا و انگلستان شده بیش از پیش نگارنده را متوجه جریانی کرد که در میان مسلمین مغفول مانده است.

«نوسترآداموس» پیشگویی بود که در عباراتی پیچیده و الفاظی نمادین و سمبلیک از آینده سخن می گفت، اما بسیاری از حوادث و اتفاقات طی همین یکی دو دهه در کنار بن‌بستهای نظری، ابتدال فرهنگی و بحرانهای مدنی دلواپسی درباره آینده و انتظار رهایی بزرگ را مبدل به دغدغه فکری بخش بزرگی از مردم جهان کرد. چنانکه امروزه تنها بیش از پنجاه پایگاه اطلاع رسانی در شبکه جهانی اینترنت وظیفه گفت‌وگو و تفسیر پیشگوییهای نوسترآداموس را عهده دارند و قریب به یکصد و بیست پایگاه نیز آراء عرضه شده درباره گذشته و آینده جهان در میان ساکنان ربع مسکون را مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار می دهند.

این همه حکایت از «واقعه‌ای شگرف» یا جریانی پیوسته و سازمان یافته در لایه‌های پنهانی سیاست، فرهنگ و اقتصاد جهان استکبار می کند.

بسیاری از منابع و مصادر مذهبی (یهودی، مسیحی و اسلامی) و پیشگوییهای پراکنده در میان ملل مختلف از این «واقعه شگرف» و مقدمات و نشانه‌های آن خبر می دهند و در وجه دیگر عملکرد عوامل استکبار و استعمار (آمریکا، انگلیس، پرتغال و اسپانیا) خبر از «جریانی پیوسته» و سازمان یافته دارد که می تواند از سویی دیگر حاکی از اطلاعات آنان از این واقعه شگرف هم باشد و یا...

جناب «شیخ علی کورانی» محقق مباحث مهدوی و مؤلف مجموعه پنج جلدی معجم احادیث امام المهدی (ع) در کتاب «عصر ظهور» می نویسد:

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نشانه‌های اعتقاد به حضرت مهدی منتظر(ع) در میان ملل جهان اسلام و حتی غیر اسلام... یعنی پرسش از او و سخن گفتن پیرامون او و مطالعه و تألیف درباره او به اوج خود رسید.

تا جائیکه این لطیفه شایع شده که وزارت اطلاعات آمریکا پرونده‌ای از تمام اطلاعات لازم درباره امام مهدی(ع) تهیه و تنظیم نموده که تنها نقص آن تصویر آن حضرت است.۵.

تفاسیر مختلفی از این اطلاعات و آنچه در جغرافیای سرزمینهای اسلامی می گذرد می توان ارائه نمود.

غرب به مدد «مراکز مطالعاتی و استراتژیک» خود همه آنچه را که درباره «آینده جهان» و «جهان آینده» بیان شده گردآوری و بررسی کرده است و حسب خوی ذاتی (استکبارورزی) خود نیز سر در پی ترسیم نقشه‌ای برای «آینده جهان» و «جهان آینده» گذارده است. چیزی که از آن با عنوان «نظم نوین جهانی» یاد می‌شود. در این مراکز بی‌گمان آثاری که محصول خلوت، مکاشفه، اخبار و روایات و حتی ریاضت راهبان و قدیسان عالی‌مقام‌اند نیز از نظر دور داشته نشده است.

نمی‌بایست از این نکته غفلت کرد که سیاستمداران امروز دو کشور مدعی یعنی «آمریکا و انگلیس» عموماً همپا با سازمانهای جهانی مجری طرحها و خواست سرمایه‌داران یهودی و محافل صهیونیستی هستند. جریانی که بیش و پیش از سایر اقوام دست در کار پیشگویی و طراحی توطئه دارند.

شاید بتوان پیشگوییها و روایات و اخبار قدیسان و مکاشفات موجود در منابع علمای مسیحی و پیشگوییهای طالع‌بینانی چون نوسترآدموس را نادیده انگاشت و با لبخندی از کنار اخبار علمای مستقل یهودی گذشت؛ اما می‌توان پذیرفت که گردانندگان پشت پرده سیاست جهانی هم چون ما به این منابع و اخبار می‌نگرند؟!

آیا می‌توان اخبار و روایات و احادیث مربوط به آخرالزمان را که عموماً از قول ائمه معصومین(ع) نقل شده و در میان منابع و مصادر مطمئن اسلامی نیز موجود است نادیده انگاشت و آنها را با ایجاد تردید و ابهام به تمامی کنار گذاشت؟ بی‌گمان این اخبار برای مسلمین سالهای اولیه بسط اسلام و ایام امامت ائمه معصومین(ع) ذکر نشده بلکه مخاطب این اخبار ما و مسلمانان و شیعیان بعد از ما هستند.

مطالعه آنچه در این باره در میان شبکه‌های جهانی اینترنت، مقالات منتشر در میان مطبوعات غربی و آثار ارائه شده توسط مبلغان کلیسای انجیلی و همچنین فیلمهای سینمایی فراوانی که توسط کمپانیهای غربی ساخته شده دو فرض را فراروی ما قرار داده است:

۱ - فرض اول این است که مستقل از سیاستمداران، جماعتی با پیگیری اخبار و مطالعات جدی و مستمر حاصل تأمل و خلوت خود را فرا روی پروان خود قرار داده‌اند. چنانکه امروزه کلیسای کاتولیک به نحوی سازمان یافته و به کمک ابزار دقیق نجومی، اخبار و مکاشفات پیشینیان درباره آخرالزمان را بررسی می‌کنند و سعی در کشف موارد قابل تطبیق در وضع کنونی سیارات و کواکب با آنچه که در منابع آمده دارند.× و این وقایع به‌طور مستقل بروز و ظهور همان چیزی است که قبلاً پیشگویی شده است.

در ایامی که جنگ متحدین غرب علیه عراق شدت یافت؛ پاپ، این واقعه را امری مختوم و مقدر اعلام کرد. ۱ و نویسندگان بسیاری از جمع پیروان کلیسا از «جرج دلبیو بوش» به عنوان آنتی کریست یا ضد مسیح سوم یاد کردند که قبل از ظهور حضرت مسیح عامل بسیاری از جنگها و ویرانیهاست. ۲

۲ - فرض دوم این است که مراکز عمده مطالعاتی و گردانندگان پشت پرده سیاست در آمریکا و انگلیس با آگاهی از این اخبار و با مشاهده قراین نزدیک شدن ایام سقوط و رکود خود سعی در سوار شدن بر موج حوادث دارند.

در واقع غرب که امروزه فاقد عنصر قوی نظری و مراتب عالی فرهنگی است «بسط قدرت» و سلطه‌جویی از طریق «نظامیگری» صرف را راه خلاص خویش فرض می‌کند و با درک مجموعه عوامل و شواهدی که سقوط غرب و ظهور تاریخی جدید به نام دین و معنویت را در حوزه جغرافیای سرزمینهای اسلامی ممکن می‌سازد؛ سعی در تدوین یک استراتژی و برنامه‌ریزی برای اجرای آن در کوتاه‌ترین زمان کرده است.

حرکت سریع و در عین حال مزورانه حکایت از این دارد که غرب مقاصد زیر را در دستور کار خود قرار داده است:

۱. تخدیر افکار ساکنان ساده‌لوح سرزمینهای غربی - بویژه آمریکا - از طریق جنگ رسانه‌ها و متأثر ساختن احساسات و اهواء آنان برای محقق ساختن اغراض سیاسی، نظامی و اقتصادی ویژه؛

می‌بایست متذکر این نکته بود که دول آمریکا و انگلیس با سرمایه‌های کلان ملت خود، دو بازوی قوی مجامع صهیونیستی و فراماسونری جهانی‌اند.

۲. ایجاد انحراف ذهنی در تحلیل و برداشت ساکنان و حاکمان ملل غیر غربی - بویژه مسلمان - از عملکرد «صهیونیسم و بازوان اجرایی آنها»، در هم شکستن امکان هر نوع تصمیم‌گیری منطقی و واقعی از آنها، از طریق القای استراتژیهای مجعول و غیر مستقل در اداره جوامع اسلامی؛

۳. به دست آوردن ابتکار عمل در جریان حوادث، مقابله با انواع موانع، سوار شدن بر جریان رخدادها به قصد کسب امکان سلطه‌گری بلامنازع، حذف همه جریانات مزاحم به ویژه در میان سرزمینهای اسلامی.

غرب، اسلام و نهضت‌های اسلامی را - که درباره آنها گفت‌وگو شد - مهم‌ترین مانع و مزاحم فراروی خود می‌شناسد. در عصر حاضر هیچ یک از سیاستمداران جهان به اندازه مردان سیاسی آمریکا و اروپای غربی به مطالعه آثار پیشگویان و اخبار پشت‌پرده

درباره آینده جهان، علاقه نشان نمی‌دهند چنانکه بیشترین هزینه را نیز صرف شناسایی همه جانبه روانی و روحی اقوام شرقی کرده‌اند.

چه کسی می‌پذیرد صدها کرسی شرق‌شناسی در دانشگاه‌های آمریکایی و اروپایی برای ایجاد انس و تألیف قلوب ملت مسلمان و رشد و ارتقای آنان ایجاد شده است؟!

پس از انقلاب اسلامی، فرو پاشی شوروی و بالاخره واقعه یازدهم سپتامبر نیویورک، در جهان با حوادثی روبرویم که در میان اخبار موجود نزد عموم اقوام (اعم از یهودی، مسیحی، مسلمان، و حتی پیشگویان و طالع‌بینان) درباره آخرالزمان از جایگاهی ویژه برخوردار است و در این منابع به وضوح یا تلویحاً بدان وقایع اشاره شده است.

تنها کافی است ساعاتی را صرف مطالعه منابع و مصادر موجود در کتابخانه‌ها؛ و یا پایگاه‌های اطلاع‌رسانی در اینترنت کنیم تا حجم این اطلاعات و مصادیق ذکر شده درباره آنهمه را دریابیم.

به این موضوع و آنچه که دست کم محافل تصمیم‌گیر و طراحان اصلی سیاست جهانی درباره آن اطلاع کافی دارند از چند منظر می‌توان نگریست:

۱. طراحان «نظم نوین جهانی»، «جنگ صلیبی دوم» ۳ و «عدالت بی‌پایان» ۴ با رویکردی مزورانه به اخبار موجود و پیشگوییها سعی در القای این معنا دارند که این حوادث و از جمله جنگ در عراق و هر آنچه که بعد از آن واقع می‌شود اموری مقدر و محتوم‌اند و همگان چاره‌ای جز تسلیم در برابر آن ندارند.
۲. طراحان و عاملان یاد شده با اطلاع کامل از این منابع و اخبار و تذکر درباره آنچه آنها را تهدید می‌کند استراتژی ویژه سیاسی، نظامی و اقتصادی خود را طراحی کرده و مرحله به مرحله آن را به اجرا درمی‌آورند و در پی‌آند تا با اتخاذ «استراتژی بازدارندگی» پیش از واقعه بزرگ ابتکار عمل را به دست گیرند و با کنترل شرایط و پیشدستی امکان ایجاد انحراف در سیر حوادث و تسلط یافتن بر اوضاع را حاصل آورند که در این صورت چنانکه مسلمین منفعل و ایستا عمل کنند؛ ناگزیر به تحمل خسارات و شداید بسیارند و چنانکه خام و نادانسته، عکس‌العمل بروز دهند پیشاپیش بر سر راه خود چاله هلاک کنده‌اند.
۳. فرض دیگر این است که غرب بی‌اعتنا به این منابع و اخبار و واهی پنداشتن آنها درگیرودار با تقدیری مقدر پیش می‌رود و انگیزه‌هایی چون تسلط بر حوزه‌های نفتی و سرمایه‌های کشورهای اسلامی دانه‌هایی هستند که طراح تقدیر برای درافکندن آنان در دام ابتلا و هلاکت افشانده است.



طی چند سال اخیر، سیاستمداران کشورهای اسلامی با روشهای معمول تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی و به مدد اطلاعات دست دوم - و گاه انحرافی - از آنچه در جهان می‌گذرد؛ تنها ظاهر حوادث و وقایع را بررسی کرده‌اند. چنانکه کلیه مفسران داخلی (اعم از سیاستمداران و یا نظامیها) تنها با بررسی پاره‌ای شواهد و قراین انگیزه اصلی غرب را از لشکرکشی به عراق دستیابی به منافع نفتی و تغییر جغرافیای سیاسی منطقه اعلام کرده‌اند.

حضور اسپانیا و پرتغال به‌عنوان نمایندگان استعمار کهنه در کنار انگلستان و آمریکا به‌عنوان نمایندگان اصلی استعمار نو و هم قسم شدن آنها در میدان عمل حکایت از ظهور احساس «خطری بزرگ و فراگیر» در غرب دارد. خطری به مراتب مهم‌تر از، از دست دادن چند میلیون بشکه نفت. ورنه - عربستان صاحب بزرگترین ذخایر نفتی جهان - و تمامی چاههای نفت آن در اختیار غرب است.

گوئیا واقعه‌ای تمامیت فرهنگ و تمدن غربی را به خطر انداخته که آنان بدون ملاحظه خط مشی سازمانهای به اصطلاح جهانی، و به قیمت از دست رفتن تمامیت حیثیت غرب (به دلیل اتکاء به مشی دمکراتیک در مناسبات سیاسی و فرهنگی) و بروز انزجار جهانی با سرعت تمام، گام در میدان خطرناک جنگ در بین‌النهرین و بابل (عراق امروزی) نهاده‌اند.

در تمامی فیلمهای سینمایی ساخته شده براساس اخبار آخرالزمان، آمریکا به‌عنوان ناجی تمدن جهانی معرفی می‌شود. چنانکه در فیلم «روز استقلال» وقتی سفینه‌ای بزرگ جهان را تهدید می‌کند اولین بار این سفینه در عراق دیده می‌شود و پس از آن آمریکا به مدد تکنولوژی فوق مدرن خود، جهان را از مهلکه‌ای بزرگ نجات می‌دهد.

همین مضمون در شکلی دیگر در فیلم «آرماگدون» تکرار می‌شود، اما این بار مهندسان و کارگران نفتی آمریکایی هستند که با همراهی رئیس جمهور آمریکا، جهان را از بلایی بزرگ می‌رهانند و عالم را دعاگوی خود می‌سازند.

انتشار کتابها و مقالاتی با مضامین یاد شده و، ساخت دهها فیلم سینمایی چون: آرماگدون، روز استقلال، طالع نحس،

نوسترآداموس، ترمیناتور و...، ایجاد صدها پایگاه اطلاع‌رسانی مستقل و وابسته، طرح مباحثی چون «عدالت بی‌پایان»، «جنگ

صلیبی دوم» از زبان رئیس جمهور آمریکا، ارائه نظریاتی مشخص درباره «پایان تاریخ»، «جنگ تمدنها» و مرتبط دانستن هر

واقعه کوچک و بزرگی در جهان با مسلمین و به ویژه شیعیان ایران حکایت از آگاهی و اطلاع کامل مراکز اصلی تدبیرگر غربی از

این اخبار می‌کند.

در واقع غرب متذکر این نکته است که «تاریخ غرب» به سر آمده و دیر یا زود ناگزیر به قبول مرگ فرهنگ و تمدن استکباری خود است.

چه، به صدا درآمدن زنگ رهایی به نام دین، خدا، معنا و معنویت تمامیت این فرهنگ و تمدن را در چالشی سخت به خطر افکنده است. این همه مراکز مطالعاتی و استراتژیک غربی و بویژه یهودیان صهیونیست را بیش از مسلمین متوجه جایگاه و نقش مسلمین و سرزمینهای اسلامی در تاریخ آینده اضمحلال یهودیت صهیونیستی ساخته است. دریافتی که آنان را واداشته تا به مدد نخبگان و نظریه پردازان، دست به طراحی یک استراتژی پر قدرت و همه جانبه تهاجمی بزنند.

امام خمینی(ره) در جمله کوتاهی باطن و ذات غربی را که طی دهه‌های اخیر در سیمای امپریالیسم آمریکا نمودار شده بود بیان فرمودند:

آمریکا شیطان بزرگ است.

امام را به عنوان مردی اهل نظر، پیری ره‌رفته و ره‌یافته باید دید که به مدد «معرفت قدسی» و عنایات آسمانی واقف به علم‌الاسماء، نسبت میان اسم و مسمی است و هیچ لفظی را بی‌جا و هیچ اسمی را بی‌ملاحظه مسمی بر زبان جاری نمی‌سازد. امام خمینی سخنی ناسزا چون مردان گرفتار در هواجس بر زبان نراند به‌عکس، سخنی به سزا درباره آمریکا و غرب اعلام نمود. او تمامیت سیرت و باطن شیطانی را در صورت غرب و آمریکا می‌دید که سیرت و باطنی که بیان آن مستلزم تفسیر تاریخ غرب و بررسی سیر تحول تفکر امانیستی طی چهارصد سال اخیر است و در این مقال نمی‌گنجد. تنها باید گفت:

«شیطان» هیچ‌گاه بنابر انابه، بازگشت و اعتراف به آنچه به ناروا رفته نداشته و ندارد؛ و همه آنچه که او به مدد مطالعات و پژوهشها یافته او را به اتخاذ شیوه‌ای شیطانی؛ یعنی مجادله، اغوا و عصیان واداشته تا انهدام و مرگ خود را تا وقت معلوم به عقب اندازد. چه او پایان حیات خود را می‌داند و تسلیم شدن در برابر اراده خداوند را هم نمی‌پذیرد.

از همین روست که ارائه تفسیر و تحلیلی جامع از آنچه در پیرامون ما می‌گذرد بدون مدد جستن از «اخبار آخرالزمانی» ممکن نیست. چنانکه بدون اتخاذ یک استراتژی مناسب و جامع نمی‌توان این دوره حساس و مهم از تاریخ بشر را پشت سر گذاشت. درک این همه از سوی عموم مسلمین و بویژه نخبگان، اولین گام برای ورود به این جریان و اخذ تصمیم بخردانه در برابر آن

است. والسلام